

نیم‌قرن نبرد دیدگاه‌ها

بررسی علل مغایرت دیدگاه‌ها درباره همکاری و ناهمکاری ایرانیان از منظر روش‌شناختی

یاسر باقری*

چکیده

بیش از نیم‌قرن است که پیرامون همکاری و ناهمکاری ایرانیان با ادعاهای به شدت مغایری مواجه‌ایم که هیچ یک قصد کرنش در برابر دیگری را ندارد. مسأله اصلی این پژوهش، بررسی دیدگاه‌های مغایر موجود پیرامون همکاری و ناهمکاری ایرانیان از منظر روش‌شناختی و توضیح علل مغایرت دیدگاه‌ها از روزن روش‌شناختی است.

روش انجام این پژوهش، از نوع کیفی و اسنادی و به طور خاص به روش تحلیل محتوای کیفی با رویکرد استقرایی بوده است. جمعیت آماری این پژوهش شامل همه پژوهش‌هایی است که در آن پیرامون وضعیت همکاری در جامعه ایران اظهارنظر شده است. اگرچه اختلاف دیدگاه‌ها براساس آرای مارکس، مانهایم، تریگ و... می‌تواند ناشی از جایگاه اجتماعی اقتصادی و منافع صاحب‌نظران باشد، در این پژوهش به دلیل تمرکز بر متون موجود، به بازتاب آن‌ها در شیوه انجام پژوهش و نحوه دستیابی به دیدگاه در چارچوب متون خود صاحب‌نظران بسنده شده است. بر مبنای یافته‌های پژوهش دو گزاره نظری، به عنوان عوامل اساسی برای توضیح این مغایرت‌ها، از منظر روش‌شناختی، آشکار می‌شود: «ضعف در روش انجام پژوهش» و «نبود جامعه علمی نقاد».

واژگان کلیدی: دیدگاه، مغایرت، همکاری، ناهمکاری، جامعه علمی، مشارکت، روش‌شناسی، لمتون

۱. مقدمه

در اوایل دهه ۱۹۵۰، هنگامی که آن لمتون، نویسنده شهیر انگلیسی، کتاب چند صد صفحه‌ای مالک و زارع در ایران را می‌نوشت^۱، هرگز گمان نمی‌کرد که در میان چند هزار بند نوشته‌اش، یک بند کوتاه بتواند چنان اهمیت یابد که آغازگر جدالی باشد که تا نیم قرن بعد هم ادامه یابد، بی‌آنکه هیچ یک از نظرپردازان درگیر در این پیکار، قلم به تسلیم فرود آورند؛ زارعان «همچون... دیگر طبقات ایران، در فن همکاری ناآزموده و بی‌تجربه‌اند.» (لمتون، ۱۳۷۷، ص ۶۸۴) این همان جمله‌ای است که به پیکار نافرجام نظریه‌پردازی «همکاری» و «ناهمکاری» ایرانیان انجامید.

پژوهشگر این پژوهش در جای دیگری (باقری، ۱۳۸۹) به طور مفصل به پارادایم مسلط زمان لمتون پرداخته است و در آن، پارادایم مسلطی را که سبب پذیرایی گرم از نظر لمتون و فراگیری آن گردید، شرح داده است. در این جا به این مسأله بسنده می‌کنیم که این ادعای لمتون به نسبت دیگر مباحث وی کاملاً در حاشیه قرار دارد، اما به دلیل فضای حاکم بر جامعه علمی ایران، همچون جرقه‌ای در انبار کاه، عمل کرد و این آتش «ناهمکاری ایرانیان» چنان فراگیر شد که به قول فرهادی «از پی جویی و علت‌یابی بازماندگی ایرانیان از قافله تمدن گرفته تا ناپیشروی در فوتبال و البته دلیل پیشرفت در کشتی در نیم قرن گذشته، و از شکست برنامه‌های توسعه روستایی در اصلاحات ارضی تا نبود احزاب سیاسی... همه جا یک شاه دلیل برای تبیین وجود داشته و آن «تک‌روی ایرانیان» بوده است.» (فرهادی، ۱۳۸۸، ص ۴۰۵)

در مقابل این ادعا، جغرافی‌دانان، مردم‌شناسان و پژوهشگران متعددی همچون مرتضی فرهادی (۱۳۸۰؛ ۱۳۷۹؛ ۱۳۸۴؛ ۱۳۸۷-الف؛ ۱۳۸۷-ب؛ ۱۳۸۸-الف؛ ۱۳۸۸-ب؛ ۱۳۸۹)، جواد صفی‌نژاد (۱۳۵۹؛ ۱۳۶۸؛ ۱۳۵۳)، کاظم ودیعی (۱۳۴۸؛ ۱۳۴۹)، خسرو خسروی (۱۳۵۷؛ ۱۳۵۸)، محمدحسین پاپلی یزدی (۱۳۷۷-الف؛ ۱۳۷۷-ب؛ ۱۳۷۹)، مهدی طالب (۱۳۸۱)، حسین ملک (به نقل از فرهادی، ۱۳۸۸-الف)، هوشنگ ساعدلو (همان) و باستانی پاریزی (همان) و... با استناد به پژوهش‌های میدانی خود، همکاری ایرانیان را تأیید کرده‌اند. اما این شمار قابل توجه پژوهشگران و ارائه مستندات متعدد به معنی پیروزی در این پیکار و خاتمه آن نیست، بلکه در سوی مقابل نیز پژوهشگران متعددی همچون فرانسیسکو بنت (۱۳۷۴)، پرویز پیران (۱۳۸۴)؛

۱. این کتاب در سال ۱۹۵۲ به زبان انگلیسی به چاپ رسید و در سال ۱۳۳۹ برای نخستین بار به زبان فارسی برگردانده شد.

۱۳۸۸؛ ۱۳۸۹)، سهیلا شهشانی (به نقل از فرهادی، ۱۳۸۸ الف)، حسن ایمانی جاجرمی (۱۳۸۷)، جمال هاشمی (۱۳۸۷) و... با استناد به اطلاعات و شواهد تاریخی یا میدانی برآمده از پیمایش‌های متفاوت به دفاع از وجود «ناهمکاری» یا همکاری اندک در ایران پرداخته‌اند. از این رو این پیکار همچنان ادامه داشته و به نظر می‌رسد که هنوز هم سر‌بازایستادن ندارد. به همین دلیل بررسی مسائلی که به این گوناگونی در دیدگاه‌ها دامن می‌زند، ضروری به نظر می‌رسد. بنابراین مسأله اصلی این پژوهش، چستی علل اصلی مغایرت در دیدگاه‌های موجود پیرامون همکاری و ناهمکاری در ایران است.

۲. پیشینه تحقیق

با اینکه بیش از نیم‌قرن از این پیکار نظری می‌گذرد، اما در حد اطلاع و جستجوی ما تنها یک پژوهش به بررسی علل مغایرت دیدگاه‌ها پرداخته است و آن مقاله «انسان‌شناسی یاریگری» نوشته مرتضی فرهادی است. ازکیا و فیروزآبادی (۱۳۸۷)، غفاری و نیازی (۱۳۸۶) و کریمی درمنی (۱۳۸۹) نیز اگرچه به دسته‌بندی دیدگاه‌ها پرداخته‌اند، اما از علل اختلاف این دیدگاه‌ها سخنی به میان نیاورده‌اند. مرتضی فرهادی (۱۳۸۸ الف) در اثر مذکور، اختلاف دیدگاه‌ها را ناشی از موارد زیر می‌داند:

۱. وجود نظریه تک‌روی دهقانان در اروپا
 ۲. خلأ مطالعاتی در زمینه یاریگری سنتی
 ۳. دور افتادگی تحصیل‌کردگان از جامعه خودی (که این مورد خود به چهار دلیل است: الف. بخاطر تعلیمات مدرسه‌ای نوین و برگرفته از غرب؛ ب. قوم‌مداری واژگونه؛ ج. حمایت سیاسی از گزاره تک‌روی؛ د. فرافکنی خصلت‌های تحصیل‌کردگان قشرهای میانی به کل جامعه)
- در واقع مرتضی فرهادی با نادرست خواندن داعیه «ناهمکاری ایرانیان»، درصدد توضیح علل فراگیر شدن این داعیه است و آنچه او تشریح می‌کند دلایل اجتماعی سیاسی آن است و علل تفاوت در دیدگاه‌ها.

۳. ادبیات نظری

در پژوهش‌های کیفی، همان‌گونه که فلیک به روشنی شرح می‌دهد چنین نیست که همچون تحقیق کمی فرضیه‌ها را از ادبیات موجود استخراج نموده، و بعداً به آزمون آن پردازیم. بلکه در اینجا باید اطلاعات و بصیرت‌های مأخوذه از ادبیات موجود به منزله دانش زمینه‌ای، مورد استفاده قرار گیرد تا

در بستر این ادبیات بتوان به گزاره‌های تحقیق، نظر نمود (فلیک، ۱۳۸۷، ص ۶۵) و آن‌ها را بررسی کرد.

۳-۱. دیدگاه

شناخت، تولید یک خوانش یا به عبارت دیگر ترجمه‌ای از واقعیت‌های جهان بیرونی است (مورن، ۱۳۸۸، ص ۱۲۰) و تفاوت دیدگاه‌ها به نوعی تفاوت در محصول این تولید است، یعنی واقعیت‌های جهان بیرونی در دیدگاه‌های متفاوت به گونه‌ای متفاوت ترجمه شده است.

تعریف ما از دیدگاه، به مفهوم گرایش یا طرز تلقی^۱ در کتاب دایره المعارف علوم اجتماعی نزدیک است. این مفهوم در آن جا بین عقیده^۲ از یک سو و عمل از سوی دیگر جای می‌گیرد (ساروخانی، ۱۳۷۰، ص ۴۸). همچنین این مفهوم در همین کتاب، «جهت‌گیری مثبت یا منفی در برابر یک امر اجتماعی (اشخاص، گروه‌ها، یا اشیا)» نیز تعریف شده است (همان).

بنابراین منظور ما از دیدگاه‌های پیرامون همکاری و ناهمکاری در جامعه ایران، جهت‌گیری نظری صاحب‌نظران مختلف در قبال یک امر اجتماعی خاص، یعنی وضعیت همکاری در جامعه ایران است. مطالعات اکتشافی در این پژوهش نشان از اختلاف اساسی بین دیدگاه‌های پیرامون همکاری و ناهمکاری در جامعه ایران دارد. به گونه‌ای که ادعای ناهمکاری تنها مختص لمتون نبوده و توسط افراد دیگر نیز تکرار شده است. برای مثال فرانسیسکو بنت که در خصوص نوسازی زندگی روستایی و دام‌پروری در منطقه زاگرس کار کرده است، در مقاله‌ای توصیفی، ناهمکاری بین روستاهای منطقه مورد مطالعه خود را تأیید کرده و معتقد است که تعاون اقتصادی بین دهات به طور کلی وجود ندارد (بنت، ۱۳۴۷، ص ۱۲۵).

حملات جدی و رسمی به داعیه «ناهمکاری» یک دهه بعد از چاپ کتاب مالک و زارع در ایران آغاز شد، یعنی درست همزمان با آغاز کارهای میدانی در روستاها. کاظم ودیعی از نخستین کسانی بود که مدعی نادرست بودن ناهمکاری در ایران شد: «اشتراک مساعی و خودیاری و تعاون اجتماعی از مظاهر بارز هر روستای ایرانی است ... در روستاهای ما بسیاری از امور اجتماعی را با استفاده از روحیه تعاون اجتماعی انجام داده‌اند ... وجود نوعی اقتصاد بسته، روستائیان را به سوی

1. Attitude
2. Opinion

نوعی جمع‌گرایی^۱ روستایی سوق داده است. به هر یک از روستاهای واقعی که توجه کنیم، بر چهره اقتصاد و اجتماع آن، عقد و نشانی از اقتصاد بسته و جمع‌گرایی تعاون اجتماعی دیده می‌شود.» (ودیدی، ۱۳۴۸، ص ۱۷۴)

افرادی همچون خسرو خسروی - که از پیشگامان و بنیان‌گذاران جامعه‌شناسی روستایی ایران است - نیز به شدت در برابر ادعای ناهمکاری ایرانیان موضع می‌گیرد: «درباره روحیه فردگرایی که گروهی به قیاس روحیه دهقانان فرنگ که پس از انقلاب صنعتی قرن ۱۸ در اروپا پدید آمد، در جامعه روستایی ایران دیده‌اند، باید گفت که نادرست است، چون وضع خاص زراعت در ایران و مشکل آب و نحوه استفاده از آن و کار در واحدهای زراعی مانند بنه و غیره ایجاب کرده است که هیچ وقت روحیه فردگرایی در بین روستاییان وجود نداشته، بلکه حس همکاری و تعاون در بین آنان نیرومند باشد.» (خسروی، ۱۳۵۸، ص ۱۲۱) و در سال‌های بعد نیز فرهادی می‌نویسد: «هرچه زمان می‌گذرد، نگارنده بیشتر به این باور دست می‌یابد که نظریه خانم لمتون و طرفداران ایرانی - اش، برخاسته از نظریه‌های جامعه‌شناسان غربی در این زمینه بوده است، نه بر پایه تجربیات میدانی و مردم‌شناسانه و واقعیت‌های موجود در ایران.» (فرهادی، ۱۳۸۷، ص ۶۱).

این جدال و اختلاف دیدگاه‌ها در دهه‌های اخیر نیز ادامه یافته و سازش‌ناپذیر به نظر می‌رسند. برای بررسی این مغایرت‌ها، توجه به مسأله شناخت‌گریزناپذیر می‌نماید. شناخت انسان‌ها از زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی زندگی آن‌ها جدا نیست و تجارب اجتماعی فرد، گرایش‌های فرهنگی و فلسفی و حتی جهان‌بینی و ایدئولوژی، همگی در شکل‌گیری دیدگاه شخص نسبت به مسائل مختلف نقش ایفا می‌کنند. از این رو همه انسان‌ها با این مسأله روبرو هستند که بخشی از واقعیات را که بیشتر با دانش پیشین آن‌ها سازگار است برگزینند و بخش دیگر آن را نادیده بگیرند.

۲-۳. جایگاه و منافع انسانی

بررسی این موضوع بیشتر در حوزه جامعه‌شناسی معرفت قرار می‌گیرد. راجر تریگ با رد انفعال ذهن در پذیرش واقعیت می‌گوید: به نظر می‌آید که به جای آن‌که امور واقع در جهان کشف گردند، توصیفات ما بیشتر تحت تأثیر آنچه وجود دارد، است. پس شناخت انسانی صرفاً بازتاب انفعالی واقعیت نیست، بلکه تا حدودی از رهگذر منافع انسانی ساخته می‌شود (تریگ، ۱۳۸۶، ص ۲۵).

در مارکسیسم به خاطر تأکید فراوان بر «زیربنا» به عنوان تعیین‌کننده «روبنا»، و از طرفی قرار دادن ایده‌ها در دسته روبناها، اختلاف بین دیدگاه‌ها و ایده‌ها، ناشی از اختلاف در زیربنای افراد تلقی می‌شود. به طوری که در تحلیل مارکس، اصول اساسی تفکر هر عصری، چیزی جز تجلی منافع طبقاتی و شیوه‌های تولید و مناسبات مالکیت آن عصر نیست. بنابراین مارکس درصدد مشخص ساختن نقش نظام واره ایده‌ها در جامعه بود و ایده‌های افراد را به نقش‌های اجتماعی و موقعیت طبقاتی آنها ارتباط می‌داد (کوزر، ۱۳۷۳، ص ۲۱۳).

جهت‌گیری جامع مانه‌ایم، ایده امکان را پرورش داد، مبنی بر اینکه کل ایده‌ها، حتی حقایق، نه تنها وابسته به وضعیت اجتماعی - تاریخی‌ای هستند که در آن پیدا شده‌اند، بلکه تحت تأثیر آن وضعیت نیز هستند: چون هر متفکری عضو گروه‌های خاصی از جامعه است و پایگاه معینی دارد و نقش اجتماعی خاصی را بازی می‌کند، بینش فکری او نیز از شرایط خاص اجتماعی‌اش رنگ می‌گیرد (همان، ص ۲۱۵).

۳-۳. اتکا به نظریات موجود

فلاسفه علم معاصر بیش از پیش به نقش تعیین‌کننده نظریات در شناخت واقعیت توجه کرده‌اند و این تصور را که تجربه می‌تواند خنثی باشد رد کرده‌اند. به نظر می‌آید که همه چیز «متکی بر نظریه» است (تریگ، ۱۳۸۶، ص ۲۵). بدون اینکه به نوعی سوژه محوری افراطی دچار شویم، تکیه بر نظریات را به عنوان فیلتری برای مشاهده مهم می‌دانیم؛ زیرا نظریه‌ها در تفسیر خاص و متفاوتی از واقعیت می‌توانند نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشند.

از آنجا که در این پژوهش فرضیه‌ای نداریم و تنها پرسشی را مطرح کرده و رویکرد استقرایی را بکار بسته‌ایم، تا حدی از تعیین یک چارچوب نظری مشخص پرهیز کرده‌ایم و از ادبیات نظری تنها - به بیان فلیک - «به منزله دانش زمینه‌ای» بهره برده‌ایم. در راستای انسجام بخشیدن به این ادبیات لازم است تأکید کنیم که با توجه به روش انجام این پژوهش، در تجزیه و تحلیل داده‌ها به بررسی محتوای درون متن بسنده می‌کنیم، یعنی با آگاهی از اینکه بررسی جامع باید بتواند منافع انسانی دیدگاه‌ها، جایگاه اجتماعی یا حتی تجارب و تخصص پژوهشگر و ... را دربرگیرد، به دلیل دشواری و پیچیدگی و نیز فقدان دانش پیرامون ابعاد مختلف زندگی، جایگاه، منافع و دیدگاه صاحب‌نظران، از بررسی ابعاد خارج از متن سرباز زده‌ایم. بنابراین بررسی ما به درون متن محدود بوده و تنها بازتاب‌های پارامترهای پیرامونی^۵ و نه خود پارامترها - را در شیوه انجام پژوهش پی‌گیری می‌کنیم. بنابراین از منظر نظری، پیش‌فرض ما این است که صاحب‌نظران دارای دیدگاه‌های

متفاوت به واسطه تفاوت یا حتی انحراف در شیوه انجام پژوهش به داعیه نهایی همکاری و ناهمکاری جامعه ایران رسیده‌اند. غوطه‌وری در متن و واریسی شیوه دستیابی پژوهشگران به نتایج خاص همکاری و ناهمکاری مبنای این پژوهش خواهد بود.

۴. روش پژوهش

جهت بررسی دیدگاه‌های موجود در باب مشارکت در جامعه ایرانی، روش کیفی و اسنادی را از میان روش‌های تحقیق برمی‌گزینیم؛ چرا که در این جا با متون مختلف و دیدگاه‌های متعدد روبرو هستیم و تأکید بر چارچوب نظری مشخص و فرضیه‌های برآمده از آن یا حتی تعریف خاص از مفهوم همکاری می‌تواند به جانب‌گرایی در این تحقیق منتهی شود. بر این اساس در این پژوهش تعریف خاصی از همکاری ارائه نکرده‌ایم و تنها به آنچه پژوهشگران آن را «همکاری»، «مشارکت»، «پاریگری»، «همیاری» یا مفاهیم نزدیک به آن نام نهاده‌اند، بسنده کرده و آن را در بررسی خود وارد کرده‌ایم.

این پژوهش مبتنی بر تحلیل محتوای کیفی است. این روش از توانایی فراوانی در بررسی متون برخوردار است، به گونه‌ای که نه تنها می‌تواند «به ارائه تصویر واقعیت در سطح پیردازد، بلکه در اعمال فرو رود و علل یا عواملی را مشخص دارد، که در هر زمینه اجتماعی شبکه سطحی واقعیت را فراهم می‌آورد» (ساروخانی، ۱۳۷۵، ص ۲۸۱) یا حتی «بالا تر از این، از طریق اعمال تحلیل محتوا، می‌توان ... موجبات فهم درونی و همدلی یا ایجاد احساس مشترک را فراهم ساخت.» (همان، ص ۲۸۳)

تحلیل محتوای کیفی به عنوان یک رهیافت تجربی، تحلیل روش‌شناختی کنترل شده متون درون متن یا بافتار^۱ ارتباطی آن، تعریف می‌شود که از قواعد تحلیل محتوا و الگوهای گام به گام^۲ به دور از کمی‌گرایی عجولانه و بی‌احتیاط- پیروی می‌کند (میرینگ، ۲۰۰۰، ص ۱). «روش تحلیل کیفی محتوا شامل دو نوع می‌شود: (۱) روش تشکیل استقرایی طبقه‌بندی؛ که در آن، محقق بدون مفروض گرفتن هیچ‌گونه تعریف یا تعمیمی قبل از شروع تحلیل، به مطالعه متن می‌پردازد و هر آنچه را که حاصل این تحلیل است، به عنوان جمع‌بندی ارائه می‌دهد. (۲) روش اعمال قیاسی

طبقه‌بندی، نوع دیگری از روش تحلیل کیفی محتواسـت. در این نوع تحلیل کیفی محتوا، پژوهش‌گر با ارائه و مفروض گرفتن تعاریف مشخصی قبل از شروع تحقیق، به مطالعه متون تعیین شده می‌پردازد و با مقایسه تعاریف از پیش تعیین شده و متن‌های مورد تحلیل به داوری درباره وجود یا عدم مصادیق آن تعریف در متن‌های مورد نظر می‌پردازد. (اسدی، ۱۳۸۹)

شیوه انجام این پژوهش بدین صورت بود که در وهله اول تمام متون مربوط به نمونه به طور سطحی خوانده می‌شد، سپس بندهایی که مضمونی مرتبط با موضوع مشارکت (به طور ضمنی یا صریح) داشتند، نشانه‌گذاری می‌شدند، در مرحله بعد با مقوله‌بندی بندهای نشان‌گذاری شده، به سطح عام‌تری می‌رسیدیم. البته این مسأله بدان معنی نیست که در این مرحله هر بند، تنها در کلیت، مورد تحلیل قرار می‌گرفت، بلکه بر اساس محتوای آن بند، ممکن بود چندین مقوله از آن استخراج گردد. در واقع مقوله‌بندی، خوانشی است در جستجوی پاسخ به پرسش‌های مکرر «درباره چیست؟»، «این جا معطوف به چیست؟» سپس مقوله‌های درون یک متن با یکدیگر مقایسه شده و بار دیگر تلخیص انجام می‌شد و موارد مشابه کنار گذاشته می‌شد. به این ترتیب در پایان کار، عصاره دیدگاه یک پژوهشگر استخراج می‌گردید. این دیدگاه در مراحل بعدی پژوهش در مقایسه با دیدگاه‌های دیگر صاحب‌نظران قرار گرفته و وجوه اشتراک و افتراق آنها یادداشت شد تا در موارد مختلف بتوانیم به دسته‌بندی این صاحب‌نظران پردازیم. تفاوت قابل توجه روش این پژوهش با روش پژوهش با رویکرد قیاسی، در این بود که اولاً مقوله‌ها پیشاپیش گزینش نشده بودند و ثانیاً پس از انتخاب اولیه مقولات، اگر در حین مطالعه برخی از متون، مقوله جدیدی به ذهن متبادر می‌شد که به نظر می‌رسید اضافه کردن آن به تجزیه و تحلیل متون، می‌تواند مفید باشد، دوباره به متون تجزیه و تحلیل شده بازگشته و این موارد جدید نیز در آنها بررسی می‌شد. از این رو مزیت فقدان فرضیه در این جا به کار ما می‌آمد، و بدین طریق با انعطاف قابل توجهی در روش روبرو بودیم و ضمن اینکه به روشمندی پژوهش خدشه‌ای وارد نمی‌شد، امکان بازگشت به متون و تکمیل یا کاهش مقولات را برای ما فراهم می‌ساخت. مزیت این رفت و برگشت بین متن و مقولات (که هر یک در سطوح متفاوتی از انتزاع قرار داشتند) این بود که مواردی که ممکن بود در مرحله‌های پیشین اهمیتشان درک نشده باشند، یا به نظر می‌رسیدند موضوعیتی برای تحلیل ندارند، در بازگشت دوباره، با جستجوی تازه اهمیتشان درک شده و مورد توجه قرار می‌گرفتند. ضمن آنکه با رجوع مجدد پژوهشگر (با فاصله زمانی) به متن و مقولات، مقوله‌بندی‌ها بازبینی شده و پایایی پژوهش نیز افزایش می‌یافت.

در مرحله نهایی پژوهش، کاری مشابه با کدگذاری انتخابی در نظریه مبنایی انجام دادیم. معمولاً در کدگذاری انتخابی، پس از گردآوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها، یافته‌های حاصل و مقولات به دست آمده، در ترکیبی پیچیده در کنار هم قرار گرفته و در نظمی ویژه به هم مرتبط می‌شوند (استراس و کوربین، ۱۳۸۵، ص ۱۲۰-۱۱۹). ما نیز در این مرحله در پی گزاره‌ای بودیم که قادر به پوشش مقولات متعدد به دست آمده باشد و به این ترتیب به یک گزاره نظری دست یافتیم که می‌توانست اختلاف بین دیدگاه‌ها را تا حدی تبیین کند.

۵. جمعیت و نمونه آماری پژوهش

جمعیت آماری این پژوهش شامل همه متون و مقالاتی بود که در آن پیرامون وضعیت همکاری در جامعه ایران اظهار نظر شده است؛ مشروط بر این که این متون در یک کتاب یا در یکی از مجلات معتبر علمی به چاپ رسیده باشند.

روش نمونه‌گیری در این پژوهش، «نمونه‌گیری نظری» بود که به نوعی با روش گلوله برفی تلفیق شده بود. بدین صورت که با مراجعه به فهرست منابع یک پژوهش منابع متعدد دیگری را می‌یافتیم و با رجوع به آن‌ها دیدگاه‌های مختلف را شناسایی می‌کردیم و این روند را در میان پژوهش‌ها تا جایی که به اشباع نظری برسند ادامه می‌دادیم. این روش انعطاف‌پذیری زیادی دارد زیرا محقق می‌تواند به طرق گوناگون به بررسی‌های نو و بکر بپردازد و در موضوع مورد مطالعه از منابع و اسناد متعددی نمونه‌گیری کند. متون گزینش‌شده در نمونه آماری شامل حدود ۸۰ مقاله معتبر علمی و بیش از ۲۰ کتاب بوده است. تمامی این مقالات مربوط به دهه ۱۳۸۰ بوده، در حالی که کتاب‌ها، محدوده زمانی دهه ۱۳۴۰ تا سال ۱۳۸۹ را دربرمی‌گیرند.

۶. تجزیه و تحلیل داده‌ها

برای بررسی علل مغایرت بین دیدگاه‌ها، متون و پژوهش‌های مختلف مورد بررسی و مرور چندباره قرار گرفت و برچسب متناسب با خصیصه‌های گوناگون همکاری، در پژوهش‌های مختلف، انتخاب شد. از طرفی از آنجا که کل سند مورد تحلیل قرار گرفت، بر مبنای حساسیت نظری پژوهشگر مباحث متعدد درون متون، برچسب دریافت کرد. سپس برچسب‌ها مورد مقایسه مستمر قرار گرفتند، شباهت‌ها و تفاوت‌ها مورد بررسی قرار گرفت و مواردی که واجد شباهت‌ها و تفاوت‌های معنادار بودند به مرحله بعد برده شدند. در مرحله بعد، مقوله‌های عام تری برای آن‌ها گزینش شد. این مقوله‌ها در این جا آورده شده است.

۶-۱. تعاریف نظری

در این مقوله تفاوت‌های زیادی بین پژوهش‌های مختلف وجود دارد و بدون تردید یکی از محل‌های نزاع است و از این رو می‌تواند دلیلی برای مغایرت بین دیدگاه‌ها تلقی گردد.

الف) تعاریف مبهم و نامشخص از همکاری

برخی از پژوهش‌ها هیچ تعریفی از همکاری یا مشارکت ارائه نداده‌اند. این پژوهش‌ها که در مجلات علمی-پژوهشی نیز به وفور دیده می‌شوند، به خاطر عدم ارائه تعریف مشخص-بر مبنای تعریف پشت ذهن پژوهشگر- ممکن است به هر نتیجه‌ای دست یابند، بدون اینکه بتوان در مورد آن‌ها قضاوت نمود.

نمونه‌هایی از این مورد:

محمدی اصل (۱۳۸۳) در پژوهشی که به بررسی موانع مشارکت سیاسی زنان در ایران پرداخته، هیچ تعریفی از مشارکت و مشارکت سیاسی ارائه نکرده است. مقاله «مشارکت و اشتغال زنان در ایران» که توسط علاءالدینی و رضوی (۱۳۸۳) صورت گرفته، نیز فاقد تعریفی از مشارکت است. در پژوهش پناهی و غفاری (۱۳۸۸) با اینکه مشارکت مدنی متغیر وابسته آن‌هاست، هیچ تعریفی از آن ارائه نشده است.

ب) تشتت در تعریف

برخی از پژوهش‌های موجود در نمونه آماری، تعاریف متعددی از مشارکت ارائه داده‌اند. در این پژوهش‌ها که تعدادشان هم قابل توجه است، تعاریف متعدد با دامنه و حوزه‌های متفاوت، به راحتی و بدون نقد، کنار هم نشسته و سبب آشفتگی مفهومی، هم برای پژوهشگر و هم برای خواننده می‌شوند. این مورد نیز می‌تواند سبب تشتت در نتایج شود. نمونه‌ای از این موارد:

وثوقی و فرجی (۱۳۸۵) در پژوهش خویش، تعاریف متعددی از مشارکت گردآوری کرده‌اند از جمله:

«آلن بیرو، مشارکت را به معنای سهمی در چیزی داشتن، از آن سود بردن، در گروهی شرکت جستن و با آن همکاری داشتن تعریف نموده است. وی بین امر شرکت کردن فرد و عمل مشارکت به عنوان تعهد فرد تمایز قائل شده است. در معنای اول از تعلق به گروهی خاص و داشتن سهمی در هستی آن خبر می‌دهد و در معنای دوم منظور داشتن شرکتی فعالانه در گروه است ... محسنی تبریزی مشارکت را فرایندی توصیف کرده است که توسط آن مردم می‌توانند خود را سازمان دهند و از طریق آن در فعالیت‌های توسعه محلی توان اظهار نظر یابند و نیز مشارکت عبارت است از

فعالیت ارادی و داوطلبانه‌ای که از طریق آن اعضای یک جامعه در امور محله، شهر یا روستای خود شرکت می‌کنند و به صورت مستقیم یا غیر مستقیم در شکل دادن به حیات اجتماعی خود سهیم می‌شوند. شاتزو مشارکت را عبارت از درگیری مستقیم مردم در تصمیم‌گیری‌ها از طریق یک سری مکانیزم‌های رسمی یا غیررسمی می‌داند. (وثوقی و فرجی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۴-۱۰۳)

با وجود تفاوت در دامنه و حوزه‌های تعاریف فوق، نویسندگان هیچ یک از تعاریف یا حتی تلفیقی از تعاریف یاد شده را به عنوان تعریف نظری نیاورده‌اند و اساساً بدون تعریف نظری، پژوهش آنها ادامه یافته است.

ج) تعاریف محدود

تعاریف همکاری یا مشارکت برخی از صاحب‌نظران، محدود به بُعد خاصی از آن است و خود آن بُعد نیز گاه به گونه‌ای محدود شده که تنها بخشی از آن را دربرمی‌گیرد.

نمونه‌ای از این نوع تعاریف:

«تعریف مورد استفاده در تحقیق حاضر در چارچوب تعریف لستر میل برات قرار می‌گیرد.» (وثوقی و هاشمی، ۱۳۸۳، ص ۱۲۶)؛ «لستر میل برات مشارکت سیاسی را مجموعه‌ای از فعالیت و اعمال شهروندان برای اعمال نفوذ به حکومت و حمایت از نظام سیاسی می‌داند. در این تعریف حیطه عمل مردم در امر مشارکت سیاسی شامل اعمال فشار، رقابت و تاثیر گذاری از یک سو و حمایت و پشتیبانی از سوی دیگر است.» (همان، ص ۱۲۵)

در این پژوهش با این که قرار است مشارکت تنها در بعد سیاسی آن بررسی شود، اما این تعریف تنها بخش‌هایی از این بعد را دربرمی‌گیرد. ممکن است این مسأله به منظوری خاص صورت بگیرد، اما در هر صورت به مغایرت در اظهار نظر پیرامون همکاری و ناهمکاری در جامعه ایران دامن می‌زند (توضیحات بیشتر در بخش نقادی مورد (۱) آمده است).

د) تعاریف ایدئولوژیک

در برخی از تعاریف سوگیری شدید ایدئولوژیک (لیبرالیستی) دیده می‌شود. این موارد در کدگذاری‌های اولیه با «تأکید بر فردیت» و «تأکید بر آزادی» مشخص شده است. به نظر می‌رسد این پیش فرض لیبرالی سبب شده که در تعریف همکاری و مشارکت، به جای تأکید بر مؤلفه‌های اساسی آن، که مشخص‌کننده چارچوب همکاری و تبیین‌کننده مرز همکاری از ناهمکاری است، بر لطمه نخوردن فردیت و حفظ آزادی فردی تأکید می‌شود. نکته قالب توجه در این است که بسیاری از کسانی که بر ناهمکاری در جامعه ایران تأکید می‌کنند، از تعاریف ایدئولوژیک

(لیبرالیستی) استفاده کرده‌اند.

برای نمونه یکی از پژوهشگران، مشارکت را چنین تعریف کرده است: «مشارکت عملی جمعی است که بین دو نفر یا بیشتر برای هدف مشترک آغاز می‌شود و به انجام می‌رسد که ورود به این عمل مشترک و جمعی آزادانه رخ داده و شرکت کنندگان آزادانه بتوانند هرگاه مایل بودند بدون نتایج منفی از مشارکت خارج شوند. کنشگرانی که در عمل مشارکتی شریکند باید آگاهانه تصمیم گرفته باشند که در عمل جمعی شراکت کنند.» (پیران، ۱۳۸۹، ص ۵)

نقادی مورد (۱)

ممکن است برخی رویکرد ارسطویی تعریف را نپذیرند و همچون کارل پوپر در کتاب «جامعه باز و دشمنان آن» تأکید ارسطویی تعریف را بی‌هوده بدانند یا معتقد باشند حیطه تعریف مفاهیم را پژوهشگر می‌تواند متناسب با هدف پژوهشش مشخص نماید و البته ملزم به این باشد که صریحاً بگوید منظور من از این مفهوم در این جا، مشخصاً این تعریف است. اما با پذیرش این توجیه که تاحدی هم وارد است، باز هم چند بحث باقی می‌ماند. یکی آن‌که بر اساس این رویکرد نیز مورد (الف) و (ب) همچنان واجد اشکال^۵ از نظر شاخصه‌های یک تعریف علمی - هستند. دیگر آن‌که پژوهشگرانی که از تعاریف محدود یا با سویه ایدئولوژیک استفاده می‌کنند، اگرچه حق دارند در مورد مثلاً وجود یا عدم وجود همکاری مورد نظر خویش اظهار نظر کنند، اما بلافاصله باید اضافه کنند که صرفاً در قالب^۶ به عنوان مثال - تعریف لیبرالیستی همکاری سخن می‌گویند. در واقع با این توضیحات است که مجادله بین دو دیدگاه تا حدی منطقی می‌شود. چرا که دستیابی به ناهمکاری و امتناع از مشارکت، از سوی کسانی که در تاریخ جامعه ایران (که غالب صاحب‌نظران این حوزه، درباره فردگرا نبودن^۷ به معنای لیبرالیستی - آن اتفاق نظر دارند)، به دنبال تعریف همکاری و مشارکت با سویه‌ای مبتنی بر لیبرالیسم و فردگرایی هستند، به هیچ رو نتیجه‌ای دور از انتظار نیست.

۲-۶. تعاریف عملیاتی و نحوه اندازه‌گیری

در این مقوله نیز پژوهش‌های موجود با مسائل جدی فراوانی روبروست و عدم رعایت برخی از مسائلی که در بندهای زیر آمده، سبب انحراف در پژوهش و بعضاً مغایرت بین دیدگاه‌ها شده است.

الف) وزن دهی به شاخص‌ها

وزن دهی به شاخص‌ها عمل ظریف و بسیار مشکلی است و تأثیر قابل توجهی در تعیین میزان

متغیری هم چون میزان همکاری در ایران دارد. از این رو تعداد شاخص‌های به‌کاررفته و وزن هرکدام از آن‌ها می‌تواند به تفاوت در نتایج به دست آمده دامن بزند. نمونه‌ای از این مورد چالش‌ها در زیر آمده است.

موسوی (۱۳۸۵) در محاسبه متغیر مشارکت در بعد عینی آن، از سه شاخص «مشارکت در نهادها»، «مشارکت در خرید اوراق مشارکت»، «مشارکت در ایام مذهبی» استفاده کرده است. طبق توضیحات موجود در پژوهش، مشارکت عینی با جمع کردن این سه شاخص به دست آمده است (موسوی، ۱۳۸۵، ص ۸۲). اما این پژوهشگر، توضیحی در قبال چگونگی انجام عمل جمع، در هیچ‌کجای این مقاله ارائه نکرده است. نحوه انجام عملیات مذکور از دو جهت مهم است: اولاً سطح اندازه‌گیری این سه شاخص (مطابق با توضیحات خود پژوهشگر) متفاوت است (به ترتیب: ترتیبی - اسمی - ترتیبی). ثانیاً مسئله‌ای که از مورد اول بسیار مهم‌تر و ظریف‌تر است این است که چه وزنی به هر یک از این شاخص‌ها داده است؟ آیا آنها را برابر و در یک سطح قلمداد کرده است؟ آیا اهمیت خرید اوراق مشارکت و مشارکت در نهادها یکسان است؟^۱ اگر وزن داده، نسبت وزن هر شاخص چقدر است؟ این نسبت را چگونه انتخاب کرده است؟ عدم توضیح در این باره و پیرامون موضوعی که می‌تواند تأثیر قابل‌توجهی بر میزان متغیر بگذارد، جای پرسش دارد. به هر حال وزن دهی به شاخص‌ها و همچنین انتخاب گویه‌ها همگی نیازمند شناخت دقیق جامعه مورد پژوهش است. بی‌توجهی به این اوزان و جدی نگرفتن آنها می‌تواند یکی از عوامل موثر در نتایج مغایر موجود باشد.

به دلیل اهمیت والای بی‌توجهی به اوزان مختلف، از این مسأله کمتر مهم در می‌گذریم که حتی خود توجه به وزن نیز به دلیل تفاوت نگاه پژوهشگران به جامعه و ورود ارزش‌گذاری‌های شخصی آنها، می‌تواند محل دیگری برای نزاع باشد.

ب) ذهنیت در ملاک‌های انتخاب ابزار سنجش و امتیازدهی

علی‌رغم این‌که پوزیتیویسم، بسیار بر عینیت تأکید می‌کند، اما دست‌کم در غالب پژوهش‌های پوزیتیویستی مورد بررسی این تحقیق، تا حدی در انتخاب شاخص‌ها و در حد بسیار زیاد در

۱. نباید فراموش کرد که «مشارکت در خرید اوراق مشارکت» ماهیتاً سودگرایانه و اقتصادی است و با «مشارکت در نهادها» و «مشارکت در ایام مذهبی» که بیشتر ماهیتی روانی اجتماعی دارند از یک سنخ نیستند و از طرفی در کشوری که از ثبات و امنیت اقتصادی چندانی برخوردار نیست، عدم مشارکت در طرح‌های سودگرایانه دولتی، به هیچ‌رو غیرمنطقی و دور از ذهن نیست.

ساخت یا گزینش معرف‌ها، ذهنیت فرد دخیل بوده است. درحالی‌که به نظر می‌رسد پژوهشگر باید برای این نوع امتیازدهی و معیارهای انتخاب ابزار سنجش خویش استدلال کند، اما در عمل چنین اتفاقی معمول نیست و معیارهای ذهنی فرد پنهان می‌ماند و خروجی‌های آن بازتاب می‌یابد.

در پژوهشی که توسط پناهی و یزدان پناه (۱۳۸۳) انجام گرفته است، دقت فراوانی در ارائه چارچوب و تعریف نظری صورت گرفته، اما در تعریف عملیاتی وضعیت این‌گونه نیست. «برای سنجش مشارکت رسمی افراد، عضویت و فعالیت فرد در انجمن‌های غیر دولتی حفظ محیط زیست، شورای شهر، انجمن اولیا و مربیان، انجمن‌های علمی و فرهنگی و هنری، انجمن‌های خیریه‌ای رسمی، انجمن‌های حمایتی مانند انجمن حمایت از حقوق زنان، سالمندان، زندانیان و کودکان، انجمن‌های قومی-مذهبی، و تعاونی‌های محلی مورد بررسی قرار گرفت. برای اندازه‌گیری میزان مشارکت در فعالیت‌های فوق، یازده گویه ساخته شد که هر کدام مشارکت افراد را در طیفی پنج‌گزینه‌ای (همیشه، بیش‌تر اوقات، گاهی، بندرت و اصلاً) مورد سنجش قرار می‌داد. از گویه‌های فوق، شاخص مشارکت رسمی افراد، با دامنه ۰ تا ۴۴ به دست آمد که برای تحلیل‌های آماری مورد استفاده قرار گرفت.» (پناهی و یزدان پناه، ۱۳۸۳، ص ۸۳)

با این توضیحات به نظر می‌رسد اگر بخواهیم یک فرد فرضی را در نظر بگیریم که کاملاً مشارکتی خوانده شود، باید در هر ۱۱ نوع از انجمن‌ها، مشارکت داشته باشد، آن هم «همیشه» و نه حتی «بیشتر اوقات». چگونه می‌توان چنین فردی را در سطحی از واقعیت تصور کرد؟ تازه این فرد باید شانس بیاورد یا فرزند داشته باشد یا مربی باشد که ۴ امتیاز مربوط به انجمن اولیا و مربیان را از دست ندهد! با این توصیفات آیا فرد مفروض می‌تواند به زندگی روزمره و معیشتی خود نیز ادامه دهد؟ ضعف دیگر این نوع گویه‌سازی این است که حتی فردی که مثلاً تمام وقتش را در اختیار چند خیریه رسمی یا چندین انجمن قومی-مذهبی (چند انجمن، اما در یک زمینه خاص) می‌گذارد نیز تنها ۴ امتیاز از این ۴۴ نمره به دست آورد که شاید با تحفیف بتواند در دسته میزان پایین مشارکت قرار گیرد. با این استدلال آیا این ابزار سنجش، میزان مشارکت را به درستی می‌سنجد؟ آیا اصلاً امکان دارد که ما بتوانیم افقی را برای این جامعه تصور کنیم که به مشارکت در سطح بالا دست یابیم؟ پیش از انجام پژوهش نیز از نظر منطقی می‌توان دریافت که در بهترین حالت هم نمی‌تواند نتیجه‌ای بیشتر از متوسط به دست آید؛ زیرا برای کسب امتیازی نزدیک به متوسط، فرد پاسخگو باید دستکم در ۶ یا ۷ نوع مختلف از انجمن‌های مذکور «بیشتر اوقات» مشارکت داشته باشد یا «گاهی اوقات» در ۱۰ یا ۱۱ نوع از انجمن‌های مذکور مشارکت داشته

باشد. از این رو نتیجه به دست آمده به هیچ رو دور از انتظار نیست: در دسته‌بندی میزان مشارکت، هیچ فردی در دسته «زیاد» یا «کاملاً» قرار نگرفته و از ۳۷۷ نفر پاسخگو، تنها ۱۴ نفر در دسته «متوسط» قرار گرفته‌اند. و ۳/۹۶ درصد (۳۶۳ نفر) از پاسخگویان یا اصلاً مشارکت نداشته یا میزان مشارکت آن‌ها «کم» بوده است.

این چنین مواردی، در تعداد قابل توجهی از پژوهش‌هایی که از پرسشنامه استفاده کرده‌اند، دیده می‌شود و مورد بالا به این دلیل آورده شد که در سایر مقوله‌های پژوهش خویش دقت عمل و ظرافت قابل توجهی داشته است. ناطق پور و فیروزآبادی (۱۳۸۴) در اندازه‌گیری مشارکت به طریق مشابهی عمل کرده و نتیجه مشابه و درخور تأملی به دست آورده‌اند: درحالی‌که نمره نهایی بین ۰ تا ۸ قرار داده شده، نمای مشارکت، صفر و میانه آن نیز صفر به دست آمده است و میانگین مشارکت، ۲ است (ناطق پور و فیروزآبادی، ۱۳۸۴، ص ۷۴).

از طرفی نباید فراموش کرد که در روش‌های پوزیتیویستی، این موارد به دلیل الزام در تشریح مراحل انجام کار، ملموس‌تر است و گرنه چنین مواردی مختص این‌گونه پژوهش‌ها نیست. در مورد پژوهش‌های کیفی یا تحلیلی، به ویژه در دیگر رشته‌های علوم انسانی، اگرچه مشکلات مذکور وجود دارد، اما پیگیری آن‌ها چندان ساده نیست. باز هم باید اضافه کنیم که غالب پژوهش‌های مورد بحث در این جا، در مجلات دارای درجه علمی-پژوهشی چاپ شده‌اند و برای چاپ ناگزیر از فیلتر داوری دست کم دو استاد عبور کرده‌اند، اما در مورد کتاب‌ها و روزنامه‌ها که نیازی به شفاف‌سازی نداشته و قضاوتی هم قبل از چاپ صورت نگرفته، وضعیت چنان مبهم است که استناد یا حتی انتقاد بدان ساده نیست.

ج) عدم روایی وسیله اندازه گرفتن

عدم روایی زمانی معنا می‌یابد که وسیله اندازه‌گیری به سنجش چیزی متفاوت با آن متغیری که پیگیر آن است بپردازد. به عبارت دیگر ابزار اندازه‌گیری در سنجش متغیر به خطا رود. این مورد نیز در پژوهش‌ها چندان غریب نیست. برای نمونه حسینی (۱۳۸۳) در یک پژوهش دارای درجه علمی-پژوهشی، درحالی‌که در فرضیات پژوهش و حتی در تعریف نظری متغیر وابسته، مشارکت را بررسی می‌کند، اما در سنجش این متغیر - به شکل عجیبی - به جای «میزان مشارکت»، «میزان تمایل به مشارکت» را می‌سنجد (نگاه کنید به حسینی، ۱۳۸۳، ص ۱۶۲-۱۶۴). از این رو درحالی‌که فرضیه‌های پژوهش به نام میزان مشارکت مورد تأیید قرار گرفته، اما در عمل این رابطه متغیرهای مستقل با میزان تمایل به مشارکت بوده که آزموده شده است.

د) وارداتی بودن شاخص‌ها

به گمان پژوهشگر این پژوهش، تفکیک مشارکت رسمی از غیررسمی، در راستای مفهوم‌پردازی جامعه‌شناسان ایرانی از سنخ «دوران گذار» است. به نظر می‌رسد جامعه‌شناسان از یک طرف با مفاهیم وارداتی برخاسته از مطالعات جامعه‌شناسان بزرگ غربی روبرو هستند و از طرف دیگر با جامعه‌ای بومی که به گونه‌ای دیگر رفتار می‌کند؛ بنابراین آنها به مفاهیمی از این دست روی می‌آورند. از این رو مفاهیم «غیررسمی» و «رسمی» نیز همچون مفهوم «جامعه در حال گذار» که هم واجد بخش‌هایی از دنیای سنتی و هم واجد بخش‌های از دنیای مدرن، در عین پذیرش تفکیک بین آنها بوده و تلاشی برای بررسی هر دو دنیای متفاوت است. از همین روست که وثوقی و هاشمی (۱۳۸۳) در توضیح این تفکیک (رسمی و غیررسمی)، «شرایط جامعه ایران» را استدلال می‌کنند. در برخی پژوهش‌ها نیز همچون محسنی و جارالهی (۱۳۸۲) تعریف عملیاتی مشارکت تنها به ابعاد انجمن‌ها و تشکل‌های رسمی محدود شده است.

۶-۳. روش پژوهش

در مراحل آغازین پژوهش، هنگامی که ۷۶ مقاله بررسی شد، به دلیل کندوکاوهای خاص پژوهشگر، هنگام درگیر بودن با داده‌ها، کنجکاو شدیم که رابطه بین وضعیت استفاده یا عدم استفاده از پرسشنامه و میزان همکاری در جامعه آماری (طبق ادعای هر پژوهش) را مورد آزمون آماری قرار دهیم. بر مبنای آزمون خی دو، رابطه بین متغیرهای مذکور معنادار بود؛ بدین معنی که پژوهش‌هایی که از روش‌های کمی و ابزار پرسشنامه استفاده کرده بودند، میزان مشارکت را پایین‌تر از آنهایی گزارش کرده‌اند که از روش‌های کیفی و تلفیقی استفاده کرده بودند و فاقد پرسشنامه بودند. البته شاید بتوان وجود این رابطه را به وسیله در نظر گرفتن زمان مورد بررسی آنها مخدوش نمود. چرا که روش‌های کمی واجد پرسشنامه تنها به زمان حال پرداخته بودند، اما کیفی‌ها معمولاً به تحلیل تاریخی روی آورده بودند.

در هر صورت پیمایش‌ها واجد مسائل متعددی هستند که می‌توانند بر نتیجه تأثیر بگذارند. از جمله اینکه چگونه می‌توان مفهوم عینی مشارکت‌جویی را در جامعه معنا و آن را صورت‌بندی کرد. مطابق آنچه پیش از این هم اشاره شد، ممکن است پژوهشگری شرکت در نهادها یا انجمن‌ها یا گونه‌های یاریگری و ... از نوع «الف»، «ب» و «ج» را همکاری زیاد بداند و پژوهشگر دیگری شرکت در موارد دیگری همچون «ف»، «ق» و «گ» را. کدام یک درست‌تر است؟ از نظر تعداد چطور؟ باید افراد در چند گروه، انجمن یا فعالیت مشارکت داشته باشند تا مشارکت جو قلمداد

شوند؟ اگر بگوئیم این مسأله ذهنی است که در واقع به مسأله عینیت پوزیتیویستی (که روش‌های مزبور از آن تبعیت می‌کنند) اشکال اساسی وارد می‌شود.^۱

در زمینه روش‌های پژوهش کیفی غیر میدانی نیز، وهله اول در «گزینش» متون و اسناد، وهله دوم در «واجد اهمیت خواندن» برخی از گواه‌های تاریخی و نادیده گرفتن برخی دیگر، و وهله سوم در «تفسیر و برداشت» از گواه‌های تاریخی موجود، احتمال مخدوش شدن واقعیت تاریخی وجود دارد. بنابراین در اینجا برای کسانی که می‌خواهند ادعاهای خویش را اثبات کنند، امکانات بسیار خوبی فراهم است. اگرچه در این جا، فضای بسیاری برای تکرار (آگاهانه یا ناآگاهانه) ادعاهای پیشین وجود دارد، اما این‌گونه نیست که این مسأله تنها مختص به روش‌های تحلیلی باشد، بلکه در روش‌های دیگر نیز این امکان وجود دارد. به عنوان مثال، یکی از پژوهشگران هنگامی که در تجربه خویش با وضعیت همکاری در مراسم خاک‌سپاری پدر مرحومش در یک شهر غریب و فواید بسیار آن روبرو می‌شود، برای مدتی دانش پیشینش دچار اغتشاش می‌شود، اما واکنش ایشان در مقابل این شگفت‌زدگی دور از انتظار، جالب است. وی به کمک چند تن از دانشجویانش در یک روش میدانی و کیفی تلاش می‌کند تا مسائل پشت ماجرا را فاش نمایند، تا این آشفتگی پیش آمده در ذهنش رفع گردد.^۲ این پژوهشگران هم توانسته‌اند در بیش از ۳۵ مورد مراسم جمعی (عروسی و فوت افراد) نشان دهند که «در پس همکاری افراد، نوعی سازمان شکنی نهفته وجود دارد» (پیران، ۱۳۸۹، ص ۵). آن‌ها ۱۴۴ مورد حرکت دست و صورت یا بیان سخنی را که تخریب سایر کمک‌کنندگان را هدف قرار داده ثبت کرده‌اند (همان). وی نتیجه می‌گیرد که «در این نوع همکاری‌های بسیار ارزنده، ساختار شکنی نهفته‌ای بر پایه خود محوری بسیار غلیظ مشهود است.» (همان) در اینجا پژوهشگر مذکور به همان نقطه پیش از اغتشاش در اندیشه‌اش رسیده است، بنابراین آرام می‌گیرد. حال باید پرسید ۱۴۴ مورد حرکت دست، صورت و بیان، آن هم برای ۳۵ مراسم جمعی (یعنی به طور متوسط در هر مراسم ۴ حرکت اعتراضی یا حتی مخرب) چگونه

۱. با همه این‌ها نمی‌توانیم حکم کلی بدهیم که روش تحقیق کمی و به ویژه پیمایش از سنجش مشارکت عاجز است. در واقع جدل ما با ضعف در روش است حال از هر نوعی که باشد. در پیمایش نیز اگر نکات اصولی که بزرگان این روش گفته‌اند به دقت رعایت شود و به هشدارهای آنان توجه گردد نتیجه‌ای منطقی به دست می‌آید. برای پی بردن به سختی انجام پیمایش برخلاف تصور معمول - به دواس (۱۳۸۴) و ساروخانی (۱۳۷۵) رجوع شود.

۲. لازم به توضیح است که این حکایت، روایت پژوهشگر این پژوهش بر اساس، گفتگوی پیران در صفحه ۵ روزنامه شرق، ۲۱ مرداد ۱۳۸۹ است. بنابراین ممکن است فارغ از سوء گیری نباشد. جهت مطالعه اصل ماجرا - به روایت پیران - به منبع فوق مراجعه نمایید.

توانسته در مقابل تعداد بی‌شماری از حرکات ثبت‌نشده موافق یا خنثی، معنادار باشد؟! حتی اگر ۱۴۴ مورد تنها برای یک مراسم ثبت‌شده باشند، زمانی معنادار است که حرکات موافق یا خنثی نیز ثبت شده باشد و تعداد آن‌ها و -صد البته- وزن آن‌ها نیز در دست باشد تا بتوان در مورد آن قضاوت کرد.

نتیجه این‌که در روش کیفی نیز در هر یک از سه وهله مورد اشاره، طریقه‌گزینش‌ها به همراه ادعاهای پیشین پژوهشگر می‌توانند به نتایجی متفاوتی بینجامند که به مغایرت دیدگاه‌ها دامن بزنند. این مسائل در مورد متونی که قاعده‌چندانی را مبنای کارشان قرار نداده‌اند، گونه دیگری است. کتاب‌هایی مانند «جامعه‌شناسی خودکامگی»، «جامعه‌شناسی نخبه‌کشی»، «جامعه‌شناسی خودمانی» و «بالندگی و بازندگی ایرانیان» و ... که همگی در نمونه آماری این پژوهش قرار گرفتند، روش کارشان چنین است که با «جورچینی» و کنار هم قرار دادن داستان‌های مختلف (وقایع تاریخی یا خاطرات نویسنده) تصویری ارائه می‌دهند و نتیجه‌ای از آن می‌گیرند، بدون اینکه دامنه منابع و متونشان محدود یا مشخص باشد و باز بدون این‌که هیچ خلاف آمادی برای تبیین‌هایشان وجود داشته باشد. در این مورد، تصور ما این است که به دلیل روشمند نبودن (یا به عبارت دقیق‌تر، عدم ابتنا به روش‌های مرسوم علمی) این آثار، به سختی می‌توان آن‌ها را در قالب کارهای پژوهشی و علمی قرار داد؛ زیرا دست‌یابی به هر نتیجه‌ای از خلال این روش به سادگی امکان‌پذیر است و تنها کافی است گزینش و چیدمان نقل‌ها را تغییر دهیم.

۴-۶. سنجش بُعد خاصی از همکاری؛ و جامعه آماری متفاوت

یکی دیگر از علل اختلاف در اظهارنظر پیرامون همکاری و ناهمکاری در جامعه ایران، این است که برخی از پژوهش‌ها به بُعد خاصی از مشارکت و همکاری پرداخته‌اند؛ مثلاً مشارکت سیاسی یا مشارکت زنان، یا حتی مشارکت در طرح‌های توسعه. طبیعتاً احتمال اندکی وجود دارد که مشارکت در این ابعاد متنوع، یکسان باشد. یافته‌های پژوهش نیز نشان می‌دهد که مشارکت در ابعاد گوناگون، متفاوت است.

برای نمونه: شادی طلب و حاجتی کرمانی (۱۳۸۷، ص ۳۵)، درجه مشارکت روستاییان را پایین و در سطح سهمی شدن در اطلاعات می‌دانند. اما آن‌ها معتقدند که علت دست نیافتن روستاییان به مشارکت در سطوح بالاتر (تصمیم‌گیری) ناشی از محروم شدن آن‌ها توسط دولت مردان و تصمیم‌گیران است. در واقع در سطوح بالاتر قدرت، تصمیم‌گیری‌ها بدون مشورت یا دریافت پیشنهاد روستاییان انجام می‌شود (همان، ص ۵۳). آنها در این جا تمرکزشان بر میزان مشارکت در

طرح‌های توسعه روستایی است و زمانی که می‌گویند «مشارکت روستاییان پایین است» بدین معنی نیست که مشارکت اجتماعی یا سیاسی آن‌ها نیز پایین است، بلکه این ادعا تنها ناظر به این بعد است.

مورد بعدی جامعه آماری است که نه تنها نتیجه آن پژوهش بدان وابسته است، بلکه ممکن است سبب تعمیم وضعیت همکاری برآمده از این پژوهش به جوامع دیگر آماری گردد. ازکیا و فیروزآبادی (۱۳۸۳) در پژوهشی که جامعه آماری‌شان را اعراب خوزستان تشکیل می‌دهد، به وجود خویشاوندی در شکل مشارکتی پی برده‌اند. اما در پژوهش دیگر آنان که در سال ۱۳۸۷ منتشر شده است، این پژوهشگران مدعی می‌شوند که با استناد به «مطالعات انجام شده»، دیدگاهی که بر محدود ماندن همکاری روستاییان ایرانی، در سطح خانواده و طایفه تأکید دارد، دارای قوت بیشتری است (ازکیا و فیروزآبادی، ۱۳۸۷، ص ۸۰-۸۱). در واقع آنان مطالعه پیشین خود را به کل روستاهای ایران تعمیم داده‌اند. این در حالی است که فضای ایلی شرایط خاص خود را دارد و محوریت خویشاوندی در آن جا را نمی‌توان به تمام روستاهای ایران تعمیم داد.

۵-۶. پیش‌فرض‌ها

معمولاً پیش‌فرض‌های یک پژوهشگر می‌تواند نقش مهمی را در ارائه تصویری خاص از جامعه ایفا کند. برای نمونه یک تضادگرای افراطی می‌تواند یک رابطه مبتنی بر همکاری صمیمانه را لبریز از تضادهای پنهانی منافع ببیند و ظاهر صمیمی آن‌ها را پوششی برای پنهان نمودن اندیشه و منافع واقعی طرفین بداند. به هر حال وجود برخی پیش‌فرض‌هایی که مسلم انگاشته شده، احتمال ارائه تصویری مخدوش از واقعیت را بالا می‌برد. به نظر می‌رسد در این جا نیز وجود پیش‌فرض‌های مسلم انگاشته شده، سهم قابل توجهی در مغایرت دیدگاه‌ها دارد.

ما نیز به خوبی به این مسأله آگاهیم که رهایی از پیش‌فرض‌ها به سادگی امکان‌پذیر نیست، اما بر این باوریم که انتقاد از نادرستی این پیش‌فرض‌ها، به چالش کشیدن آنها توسط نتایج برخی از پژوهش‌ها، و نشان دادن ناهمخوانی آنها با واقعیت جامعه، می‌تواند سبب افزایش حساسیت پژوهشگران حقیقت‌جو، دست کم در آن موارد خاص شده و تاحدی رهایی از آن را ممکن سازد. از این رو دچار شدن به پیش‌فرض‌هایی که پیش از این، توسط برخی صاحب‌نظران نقد شده است، تا حدی سهل‌انگاری در امر پژوهش محسوب می‌شود. در هر صورت بررسی برخی از متون، در این پژوهش نشان می‌دهد که آنها به پیش‌فرض‌هایی گرفتار شده‌اند که بارها مورد نقد جدی قرار گرفته‌اند. مثلاً با وجود شهرت قابل توجه ادوارد سعید در نقد شرق‌شناسی، در می‌یابیم که محتوای

برخی از متون بسیار به سبک سفرنامه نویسان اروپایی نزدیک است. آن‌ها در تحلیل شخصیت و جامعه ایران چنان پیش می‌روند که انسان را به این تصور سوق می‌دهند که این انسان و جامعه ایرانی با چنین ویژگی‌هایی به زودی از هم متلاشی خواهد شد.

در نظریه «ویژگی شخصیتی ایرانیان از افسانه تا واقعیت» پرویز پیران، ایرانی در طول تاریخ موجودی با این ویژگی‌ها تصویر می‌شود: «لاف زن دائمی»، «فرصت طلب دائمی»، «دروغگو»، «حسود»، «سخن چین و جاسوس دائمی برای هیچ»، «اعلام کوچک بودن و حقیر بودن... در عین خودبزرگ بینی افراطی»، «تغییر دائمی شکل و شمایل و روش»، «سوگند دائمی به دروغ»، «بروز مکنونات قلبی... برای دیگری با آشنایی مختصر، اما ناتمام و تحریف شده و وارونه گشته»، «ساده لوحانه به جهان و پیرامون خود نگاه کردن در یک لحظه و پیچیده شدن آنی و حقه بازی در لحظه ای دیگر»، «عدم رقابت بلکه دشمنی تا حد نابودی [طرف] مقابل» و... (پیران، ۱۳۸۸، ص ۱۷)

اندیشه‌ای که بتواند نقادانه به مسائل بنگرد، بی‌درنگ با این پرسش‌ها روبرو می‌شود که آیا انسان‌هایی با این ویژگی‌های شخصیتی می‌توانند یک لحظه در کنار یکدیگر بمانند و باهم همزیستی داشته باشند؟ و به راستی چگونه است که چنین مردمی، چند هزار سال در کنار هم دوام آورده‌اند؟

در راستای همین نگرش است که کنسول بریتانیا در اصفهان به دنبال شکست در ایجاد يك جنبش ضد کمونیستی به هنگام جنگ جهانی دوم از این مسأله شکایت می‌کند که «دو ایرانی هرگز نمی‌توانند با یکدیگر همکاری کنند، حتی اگر برای گرفتن پول از نفر سوم باشند.» (ولی لایی، ۱۳۸۲، ص ۱۴)

جمع‌بندی علل مغایرت دیدگاه‌ها

شاید این مسأله درست باشد که در جوامع غربی و به طور کلی جوامعی که در آن به توسعه علمی دست یافته‌اند، گرایش‌های سوژه محوری در پژوهش‌ها یا مواردی مشابه، مسبب اصلی مغایرت دیدگاه‌ها، نظریه‌ها و روایت‌ها باشد، اما به تحقیق می‌توان گفت که این ادعا در مورد ایران یا دست کم در مورد بحث محوری این پژوهش صادق نیست. به طوری که پژوهشگر این تحقیق تصور می‌کند غالب مسایل یادشده در بالا (که برای توجیه مغایرت در نتیجه‌گیری پیرامون میزان همکاری

در جامعه ایران ذکر گردید) را می‌توان در دو گزاره زیر خلاصه نمود:

۱. «ضعف و بی‌دقتی در روش انجام پژوهش»

۲. «نبود جامعه علمی نقاد»^{*۱}

این دو گزاره، دو مورد کاملاً مجزا نیستند، بلکه به عکس باهم ارتباط متقابل دارند و به شدت همدیگر را تقویت می‌کنند. در واقع در شرایط «نبود جامعه علمی نقاد» است که شاهد جایگاه‌والا یافتن پژوهش‌های دارای «ضعف قابل توجه در روش انجام پژوهش» هستیم و در طرف مقابل، فراگیر شدن ضعف و بی‌دقتی مکرر در روش انجام پژوهش، جامعه علمی را ضعیف کرده و (به دلیل فراگیر شدن) از نقادی آن می‌کاهد.

از این رو بخش قابل توجهی از مغایرت‌های موجود پیرامون ادعاهای همکاری و ناهمکاری در جامعه ایران، ناشی از ضعف پژوهشگران در روش انجام پژوهش و نیز فقدان جامعه‌ای علمی است که به انتقاد از پژوهش‌های تولیدشده بپردازد و با نقادی منصفانه، پژوهشگران را وادار به بررسی‌های روشمند و روشن نموده و از آن‌ها بخواهد:

الف) در تمام مراحل پژوهش با دقت و ظرافت عمل کنند.

ب) مراحل مختلف تحقیق خود را روشن نمایند.

ج) نتیجه تحقیق خود را کاملاً مستدل نمایند.

د) پژوهش‌های خویش را در معرض نقد جامعه علمی قرار دهند.

درحالی‌که در وضعیت فعلی جامعه ما، از پژوهشگر تنها در مورد نتیجه پژوهشش می‌پرسند بی‌آن‌که مسیر پژوهشش را بررسی کنند.

برای نمونه در موضوع مورد بحث این پژوهش، نظریه «امتناع مشارکت ایرانیان» که بیش از یک دهه است در دانشگاه‌ها و روزنامه‌ها در مورد نتایج آن صحبت می‌شود، اما هنوز به جامعه علمی عرضه نشده است. جالب آن‌که کسی هم منبع و اسناد این اظهارات را جویا نمی‌شود. کمترین پیامد چنین وضعیتی این است که صاحب‌نظرانی که شفاف‌تر عمل می‌کنند، در معرض انتقادات

۱. به نظر می‌رسد این گزاره، مورد «جامعه آماری» را پوشش نمی‌دهد اما اولاً این مورد چندان مسأله‌ساز نبوده و ثانیاً در همین مورد نیز اگر جامعه علمی قوی وجود داشته باشد پژوهشگران باید مشخصاً بگویند که پژوهششان مختص به کدام جامعه آماری بوده و بر چه بعدی از آن استوار است. در چنان فضایی پژوهشگر این محدودیت‌های پژوهش خویش را گوشزد نموده و در تعمیم آن به جوامع دیگر و یا ابعاد دیگر همکاری احتیاط می‌کند.

* عبارت «جامعه علمی نقاد» از یکی از مقالات یوسف اباذری اقتباس کرده‌ام

بیشتر قرار می‌گیرند و کسانی که مبهم‌تر عمل می‌کنند، به راحتی از انتقادات می‌گریزند. طبیعی است که بر اساس «نظریه بازی»، پژوهشگران در چنین وضعیتی ترجیح می‌دهند مبهم‌تر عمل کنند.

خلاصه آن‌که بر اساس مطالعه متون مختلف موجود در جامعه آماری یاد شده، «ضعف و بی‌دقتی در انجام پژوهش» و «نبود یک جامعه قدرتمند علمی» و به تبع آن، زایش پژوهش‌ها و ادعاهایی که یا مبتنی بر پیش‌فرض‌های نادرست قدرتمند بوده یا در عملیات مربوط به انجام پژوهش و روش پژوهش خویش دچار خطای فاحش هستند خلاصه آنکه بر اساس مطالعه متون مختلف موجود در جامعه آماری یاد شده، «ضعف و بی‌دقتی در انجام پژوهش» و «نبود یک جامعه علمی قدرتمند» را علل اصلی مغایرت شدید دیدگاه‌های موجود در موضوع مورد بحث این مقاله می‌دانیم. در واقع این علل، شرایط امکان بروز ناهمخوانی‌ها را ایجاد کرده‌اند؛ با حاکم شدن چنین شرایطی است که شاهد زایش پژوهش‌ها و ادعاهایی هستیم که یا مبتنی بر پیش‌فرض‌های نادرست قدرتمند بوده یا در عملیات مربوط به انجام پژوهش و روش پژوهش خویش دچار خطای فاحش شده‌اند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

وجود همکاری یا ناهمکاری در جامعه ایران از جمله موضوعات بسیار مناقشه‌آمیز است. دیدگاه‌های پیرامون این موضوع بیش از نیم‌قرن است که روبروی هم صف کشیده‌اند و با استدلال‌های متفاوت از موضع خویش جانب‌داری کرده‌اند. بنابراین پژوهش حاضر، این موضوع را به عنوان مسأله اصلی خود قرار داد و باهدف کسب شناخت بیشتر از علل مغایرت دیدگاه‌های موجود در این زمینه تحقیق حاضر را آغاز کرد. برای بررسی علل مغایرت بین دیدگاه‌ها، از روش تحلیل محتوای کیفی و رویکرد استقرایی استفاده شد و متون و پژوهش‌های مختلف جمعیت آماری مورد بررسی و مرور چندباره قرار گرفت و نهایتاً مقوله‌های زیر به دست آمد:

۱- **تعریف نظری:** در این مورد برخی از پژوهش‌ها هیچ تعریفی از همکاری ارائه نداده‌اند؛ برخی دیگر چند تعریف متفاوت آورده‌اند؛ برخی به تعریف بعد خاصی روی آورده‌اند و برخی نیز تعاریف با سویه ایدئولوژیک ارائه داده‌اند. این موارد در برخی پژوهش‌ها، زمینه‌ساز مغایرت دیدگاه‌ها و نتایج پژوهش شده‌اند.

۲- تعاریف عملیاتی و نحوه اندازه‌گیری: اختلاف در مورد چگونگی وزن دادن به سنجه‌ها، ذهنی بودن معیارهای ابزارهای سنجش و امتیازدهی، عدم روایی وسیله اندازه گرفتن، و وارداتی بودن شاخص‌ها در برخی بررسی‌ها، عامل دیگری در مغایرت دیدگاه‌ها و نتایج بوده است.

۳- روش پژوهش: تنوع روش‌ها و ضعف‌های روش‌شناختی که باعث مخدوش شدن نتایج می‌شد عامل دیگری در تبیین مغایرت‌ها بود.

۴- شیوه انجام پژوهش: سنجش بُعد خاصی از همکاری، جامعه آماری متفاوت و تعمیم نتایج پژوهش‌ها به ابعاد دیگر و جوامع آماری دیگر به عنوان موارد دیگری از عواملی هستند که مغایرت‌ها را تبیین می‌کنند.

۵- پیش فرض‌های سنجش نشده: وجود برخی پیش فرض‌ها و مسلم انگاشتن آن‌ها در کار پژوهش را نیز به عنوان آخرین مورد باید به موارد فوق اضافه نمود.

پس از جمع‌بندی این موارد، دو گزاره نظری مرتبط باهم از دل این مقوله‌ها بیرون آمد که غالب موارد فوق را پوشش می‌داد: «ضعف شدید در روش انجام پژوهش» و «نبود یک جامعه علمی نقاد»

منابع

- ازکیا، مصطفی و فیروزآبادی، سید احمد (۱۳۸۷). «بررسی سرمایه اجتماعی در انواع نظام-های بهره برداری از زمین و عوامل موثر بر تبدیل بهره برداری‌های دهقانی به تعاونی»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۳۳.
- ازکیا، مصطفی و فیروزآبادی، سید احمد (۱۳۸۳). «سرمایه اجتماعی و نقش آن در شکل‌های تولیدی (مطالعه موردی: حوزه آبریز کرخه)»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره پنجم، شماره ۴.
- استراس، آنسلم و کوربین، جولیت (۱۳۸۵). اصول روش تحقیق کیفی نظریه مبنایی، ترجمه بیوک محمدی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اسدی، مرتضی (۱۳۸۹). امر اخلاقی در ضرب المثل‌های فارسی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مطالعات فرهنگی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی، استاد راهنما: نعمت‌الله فاضلی، استاد مشاور: مرتضی فرهادی.
- ایمانی جاجرمی، حسن (۱۳۸۷). بررسی جامعه‌شناختی شوراهای اسلامی با رویکرد کیفی نظریه بنیانی، پژوهشنامه شماره ۳۰ (ویژه‌نامه شوراها: چالش‌ها و کارکردها)، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، گروه‌های پژوهش‌های فرهنگی اجتماعی.
- باقری، یاسر (۱۳۸۹). بررسی دیدگاه‌های پیرامون همکاری و ناهمکاری در جامعه ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی رفاه اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- بنت، فرانسیسکو (۱۳۴۷). نوسازی زندگی روستایی و دامپروری در منطقه زاگرس، نامه علوم اجتماعی، دوره ۱، شماره ۱.
- پاپلی یزدی، محمدحسین، مختاباذ (۱۳۷۷). (اوج مشارکت در دآمداری سنتی)، تحقیقات جغرافیایی، شماره ۵۱.
- پاپلی یزدی، محمدحسین و لباف خانیکی، مجید (۱۳۷۷). واحد تقسیم آب در نظام‌های آبیاری سنتی (فنجان)، تحقیقات جغرافیایی، شماره ۴۹ و ۵۰.
- پاپلی یزدی، محمدحسین و لباف خانیکی، مجید (۱۳۷۹). مرتع؛ نظام‌های بهره‌برداری، تحقیقات جغرافیایی، شماره ۵۶ و ۵۷.
- پناهی، محمد امیر و غفاری، غلامرضا (۱۳۸۸). چگونگی شکل‌گیری شهر شهروندمدار؛ بررسی نقش مشارکت در نهادهای آموزشی و تاثیر آن بر تکوین مشارکت مدنی در بزرگسالی،

دوفصلنامه مدیریت شهری، شماره ۲۴.

پناهی، محمدحسین و یزدان پناه، لیلا (۱۳۸۳). اثر ویژگی‌های فردی بر مشارکت اجتماعی، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۲۶.

پیران، پرویز (۱۳۸۴). نظریه راهبرد سیاست سرزمینی جامعه ایران: پژوهش شهرشناسی، مجله اندیشه ایرانشهر، شماره ۶.

_____ (۱۳۸۸). ویژگی‌های شخصیت جمعی ایرانیان یا سازوکارهای بقا، ماهنامه پژوهشی، سیاسی، اجتماعی «آیین» (ویژه نوروز)، شماره ۲۶ و ۲۷.

_____ (۱۳۸۹). دلایل امتناع مشارکت و کارگروهي در ایران، روزنامه شرق، شماره

۱۰۳۵.

تریگ، راجر (۱۳۸۶). فهم علم اجتماعی، ترجمه شهناز مسمی پرست، تهران، نشر نی. حسینی، قاسم (۱۳۸۳). بررسی رابطه بیگانگی سیاسی - اجتماعی با مشارکت سیاسی - اجتماعی و امنیت ملی، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۲۶.

دواس، دی ای (۱۳۸۴). پیمایش در تحقیقات اجتماعی، ترجمه هوشنگ نایی، تهران، نشر نی.

خسروی، خسرو (۱۳۵۷). جامعه دهقانی در ایران، تهران، پیام.

_____ (۱۳۵۸). جامعه‌شناسی روستایی ایران، تهران، پیام.

شادی طلب، ژاله و حاجتی کرمانی، فرشته (۱۳۸۷). فقر و سرمایه اجتماعی در جامعه روستایی، فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۲۸.

ساروخانی، باقر (۱۳۷۰). درآمدی بر دایره المعارف علوم اجتماعی، تهران، کیهان، جلد اول. _____ (۱۳۷۵). روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و

مطالعات فرهنگی جلد اول.

صفی نژاد، جواد (۱۳۵۹). نظام‌های آبیاری سنتی در ایران، تهران، دانشکده علوم اجتماعی و تعاون دانشگاه تهران، جلد اول.

_____ (۱۳۸۶). نظام‌های آبیاری سنتی در ایران، مشهد، آستان قدس رضوی، جلد

دوم.

_____ (۱۳۵۳). بنه (نظام‌ها تولید زراعی جمعی قبل و بعد از اصلاحات ارضی)،

تهران، انتشارات توس.

- طالب، مهدی و ویویه، آن سوفی (۱۳۸۱). «افزاد: همبستگی اجتماعی و خود اتکایی محلی در یک روستای ایرانی»، نامه انسان شناسی، دوره اول، شماره ۲.
- فرهادی، مرتضی (۱۳۷۹). «نگاهی به انواع گله و شبان و یاریگری در چرانیدن دام چکنه (خرده مالکی) در ایران»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۵۸ و ۵۹.
- _____ (۱۳۸۰). «آدمی گری و یاریگری؛ واقعیت ها، ضرورت ها و پیشینه یاریگری (همکاری، مشارکت) در تاریخ آدمیان»، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۱۵ و ۱۶.
- فرهادی، مرتضی (۱۳۸۴). «صنعت بر فراز سنت یا در برابر آن»، نامه پژوهش، شماره ۱.
- فرهادی، مرتضی (۱۳۸۷). «گونه شناسی یاریگری و تعاونی های سنتی در ایران»، پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی (ویژه نامه پژوهش های اجتماعی).
- فرهادی، مرتضی (۱۳۸۷). «اره، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- _____ (۱۳۸۸). انسان شناسی یاریگری، تهران، نشر ثالث.
- _____ (۱۳۸۸). فرهنگ یاریگری در ایران، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- _____ (۱۳۸۸). «بازتاب آموزه های دینی در فرهنگ ایرانی و بنیادهای دگریار ناهمتراز»، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۴۶.
- علاءالدینی، پویا و رضوی، محمدرضا (۱۳۸۳). «وضعیت مشارکت و اشتغال زنان در ایران»، فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۱۲.
- غفاری، غلامرضا و نیازی، محسن (۱۳۸۶). جامعه شناسی مشارکت، تهران، نزدیک.
- فلیک، اووه (۱۳۸۷). درآمدی بر تحقیق کیفی، ترجمه هادی جلیلی، تهران، نشر نی.
- کوزر، لوییس (۱۳۷۳). «جامعه شناسی معرفت»، ترجمه محمد سبزیان، نامه علوم اجتماعی، شماره ۷.
- لمتون، آن. ک. اس (۱۳۷۷). مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- محسنی، منوچهر و جاراللهی عذرا، (۱۳۸۲). مشارکت اجتماعی در ایران، تهران، آرون.
- محمدی اصل، عباس (۱۳۸۳). موانع مشارکت سیاسی زنان در ایران، فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۱۲.
- موسوی، میرطاهر (۱۳۸۵). «مشارکت اجتماعی یکی از مولفه های سرمایه اجتماعی»، فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۲۳.

- ناطق پور، محمدجواد و فیروزآبادی، سید احمد (۱۳۸۴). «سرمایه اجتماعی و عوامل موثر بر شکل‌گیری آن در شهر تهران»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره ششم، شماره ۴.
- مورن، ادگار (۱۳۸۸). درآمدی بر اندیشه پیچیده، ترجمه افشین جهان‌دیده، تهران، نشر نی.
- وثوقی، منصور و فرجی، افراسیاب (۱۳۸۵). «پژوهشی در زمینه عوامل موثر بر تمایل کشاورزان به مشارکت در یکپارچه سازی اراضی مزروعی (مطالعه موردی روستاهای زرین دشت)»، مجله جامعه‌شناسی، دوره هفتم، شماره ۲.
- وثوقی، منصور و هاشمی، عبدالرسول (۱۳۸۳). «روستاییان و مشارکت سیاسی در ایران؛ مطالعه موردی روستاهای حومه شهرستان بوشهر (چاه کوتاه، آب‌طویل، تل اشکی)»، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۲۶.
- وديعی، کاظم (۱۳۴۸). مقدمه بر روستاشناسی ایران، تهران، انتشارات موسسه آموزش و تحقیقات تعاونی.
- _____ (۱۳۴۹). «واحدهای جغرافیایی و نخستین کانونهای حکومتی ایران»، مجله بررسی‌های تاریخی، شماره ۲۵.
- هاشمی، جمال (۱۳۸۷). بالندگی و بازندگی ایرانیان (دلایل عقب ماندگی ایرانیان و آسیب شناسی جامعه ایران)، تهران، سهامی انتشار.
- ولی لایی، محمد ابراهیم (۱۳۸۲). توهم توطئه، تهران، نشر نی.
- Mayring, Philip (2000). Qualitative Content Analysis, Forum Qualitative Sozialforschung, Forum: Qualitative Social Research, Volume 1, No. 2, Art. 20